

**Explaining the main issues of Iraq's foreign policy after the fall of the
kingdom until the fall of the Baath party (1958-2003)**

Ali al-Fatlawi¹ | Seyyed Reza Mahdinejad² | Gholamhossein Moghimi,³

(DOI): [10.22034/MTE.2023.15549.1694](https://doi.org/10.22034/MTE.2023.15549.1694)

Abstract

Original Article

P 61 - 82

Foreign policy refers to a set of innovative or reactive measures of a country in the external environment and international conditions, the purpose of which is to realize the goals and national interests of the country in relation to other societies, governments and international institutions. The political system of Iraq was changed from a monarchy to a republic in 1958 through a coup, and the three currents of communism, Arab nationalists, and Baath, as the main and ruling currents in the country, were able to take control of affairs until 2003. The present article answers the question that what are the main issues of Iraq's foreign policy in the period after the fall of the kingdom until the fall of the Baath Party (1958-2003)? It is assumed that despite the existence of border problems, war with two neighboring countries, water crisis, but they are not the main issues of Iraq's foreign policy, and the findings of the research conducted with the descriptive-analytical method indicate that, the Palestinian crisis, oil cartels, convergence of Arabs and projects of unity with the country of Syria are issues that have been continuously at the top of the policies of the ruling currents. Understanding these issues can be considered as a strategy for the current ruling trend (Islamism trend) and be effective in the micro and macro policy making of Iraq's foreign policy.

Key words: foreign policy, Iraq, Palestinian crisis, oil cartels, Arab convergence.

1 - Ph.D. in contemporary history of the Islamic world, Department of History of Islamic Civilization, Islamic History, Sirah and Civilization Complex, Al-Mustafa International University, Iraq. ali_alfatlavi@miu.ac.ir

2 - Department of History of Islamic Civilization, Islamic History, Sirah and Civilization Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran, sr_mahdinejad@miu.ac.ir

3 - Department of History of Islamic Civilization, Islamic History, Sirah and Civilization Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran, qmoghimi@gmail.com

Received: 2023/03/16 | Accepted: 2023/05/30



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

تبیین مسایل اصلی سیاست خارجی عراق پس از سقوط پادشاهی تا سقوط حزب بعث (۱۹۵۸-۲۰۰۳)

علی الفتلاوی (نویسنده مسئول)^۱ | سید رضا مهدی نژاد^۲ | غلامحسین مقیمی^۳

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2023.15549.1694](https://doi.org/10.22034/MTE.2023.15549.1694)

علمی - پژوهشی

ص: ۸۲/۶۱

چکیده

سیاست خارجی به مجموعه اقدامات ابتکاری یا واکنشی یک کشور در محیط خارجی و شرایط بین‌المللی اطلاق می‌شود، که هدف آن، تحقق اهداف و منافع ملی کشور، در رابطه با دیگر جوامع، دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی است. نظام سیاسی عراق، در سال ۱۹۵۸ م، طی کودتایی از پادشاهی به جمهوری تغییر یافت و سه جریان کمونیسم، قوم‌گرایان عرب و بعث به‌عنوان جریان‌های اصلی و حاکم در کشور، توانستند، تا سال ۲۰۰۳ م، زمام امور را به دست گیرند.

نوشتار حاضر، به این پرسش پاسخ می‌دهد، که مسایل اصلی سیاست خارجی عراق در دوره‌ی زمانی پس از سقوط پادشاهی تا سقوط حزب بعث (۱۹۵۸ - ۲۰۰۳ م)، چه است؟ فرض بر آن است، که علی‌رغم وجود مشکلات مرزی، جنگ با دو کشور همسایه، بحران آب، اما آن‌ها مسایل اصلی سیاست خارجی عراق نبوده و یافته‌های پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی، انجام شده است، نشان‌گر آن است، که بحران فلسطین، کارتل‌های نفتی، هم‌گرایی عربی و پروژه‌های وحدت و اتحاد با کشور سوریه مسایلی هستند، که به‌صورت مستمر در راس سیاست‌گذاری‌های جریان‌های حاکم قرار داشته است. شناخت این مسایل می‌تواند راهبردی برای جریان کنونی حاکم (جریان اسلام‌گرایی) به‌شمار رفته و در سیاست‌گذاری خرد و کلان سیاست خارجی عراق موثر واقع شود.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی، عراق، بحران فلسطین، کارتل‌های نفتی، هم‌گرایی عربی.

۱ - دکترای تاریخ معاصر جهان اسلام، گروه تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، عراق.

ali_alfatlavi@miu.ac.ir

۲ - گروه تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران، sr_mahdinejad@miu.ac.ir

۳ - گروه تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران، qmoghimi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹



مقدمه

سیاست خارجی که به معنای تامین و دنبال کردن اهداف کشور در فضای بین‌المللی و در رابطه با جامعه‌ها، دولت‌ها و کشورهای دیگر، است؛ از کشوری به کشور دیگر، متفاوت بوده و حتی در یک کشور، در طی زمان تغییر می‌کند. از سوی دیگر، اصول و اهداف سیاست خارجی هر کشور تابعی از شرایط عینی (موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک، منابع قدرت مادی شامل جمعیت و سرزمین، قدرت نظامی و توان‌مندی اقتصادی) و مولفه‌های انتزاعی (ساختار نظام سیاسی، شخصیت و ذهنیت رهبران، ایدئولوژی و منابع قدرت نرم مانند فرهنگ) بوده که نظام سیاسی حاکم متناسب با آن‌ها، مبادرت به تدوین اصول و اهداف و تعیین چارچوب سیاست خارجی خود می‌نماید.

کشور عراق، در سال ۱۹۲۰ م، از ترکیب سه استان عثمانی سابق؛ یعنی موصل، بغداد و بصره، تحت قیمومت بریتانیا شکل گرفت و فیصل اول به‌عنوان پادشاه عراق انتخاب شد. هرچند در سال ۱۹۳۲ م، قیمومت انگلستان به پایان رسید و این کشور رسماً به استقلال خود دست یافت، اما تا پایان دوره‌ی پادشاهی این نظام تحت حمایت بریتانیا بوده و بریتانیا سلطه‌ی کاملی بر عراق داشت. مرز سیاسی تحمیلی عراق که با حدود نواحی قومیت‌ها، ادیان و مذاهب هماهنگ نبود، باعث ایجاد جامعه‌ای گردید، که دارای تنوع قومی و دینی و مذهبی متعددی است. روند شکل‌گیری هویت ملی، جریان‌های متفاوتی را در عراق پدید آورد، که در عرصه سیاست داخلی و خارجی دارای دیدگاه‌های متفاوتی با یکدیگر بودند. به دست‌گرفتن قدرت با کودتا توسط جریان سیاسی معین و به حاشیه راندن دیگر جریان‌های سیاسی موجود و از بین بردن دستاوردهای پیشین، نه تنها به بی‌ثباتی و ناامنی‌های سیاست داخلی کشور عراق دامن می‌زد، بلکه تأثیر مهمی نیز، بر چگونگی تنظیم روابط خارجی عراق به‌ویژه در روابط با کشورهای اسلامی و منطقه داشت.

با وقوع کودتای عبدالکریم قاسم، در سال ۱۹۵۸ م، عراق ساختار حکومت خود را از نظام پادشاهی متبوع غرب، به نظام جمهوری تغییر داد. با رخداد و حصول این تغییر، ایده‌های مختلفی در عراق برای تعامل با محیط بین‌الملل به‌خصوص کشورهای همسایه و عربی که همه آن‌ها ضمن کشورهای اسلامی هستند، مطرح گردید. از ابتدای تاسیس نظام جمهوری در سال ۱۹۵۸ م، تا زمان اشغال این کشور توسط ارتش آمریکا و نیروهای ائتلافی در سال ۲۰۰۳ م، سه جریان سیاسی در عراق کمونیست‌ها (در سال ۱۹۵۸ م)، ناسیونالیست‌های عرب (در سال ۱۹۶۳ م) و حزب بعث (چند ماه در سال ۱۹۶۳ و در سال ۱۹۶۸ م) توانستند، زمام اداره‌ی کشور را به دست گرفته و بر سیاست خارجی این کشور تأثیر گذارند.

در این پژوهش، سعی می‌شود، با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار گردآوری اطلاعات از طریق مطالعات کتابخانه‌ای (شامل مجموعه وسیعی از داده‌های زبانی و غیر زبانی از جمله گزارش‌ها، حوادث تاریخی، مصاحبه‌ها، اعلامیه‌ها، اقدامات نمایندگان مذهبی، سیاسی و فرهنگی)، مسایل اساسی سیاست خارجی عراق، که به صورت مستمر در راس سیاست‌گذاری‌های جریان‌های حاکم قرار گرفته است و دولت‌مردان نوعی به آن، واکنش نشان داده یا ابتکار عمل داشته‌اند، شناسایی کند. در خصوص پیشینه‌ی تحقیق، می‌توان پژوهش‌های زیادی را در رابطه با سیاست خارجی عراق در یک دوره‌ی خاص و یا روابط عراق با دیگر کشورها، جنبش‌ها و سازمان‌های بین‌المللی یافت. حتی اخیراً کتابی با عنوان صد سال سیاست خارجی عراق (۱۹۲۱ - ۲۰۲۱ م) نوشته آقای یاسر عبدالحسین، توسط وزارت فرهنگ عراق چاپ گردید، اما پژوهشی که در آن مسایل اصلی سیاست خارجی عراق استخراج شده باشد، وجود ندارد.

برای تحقق این منظور در رساله دکتری خود با عنوان تاثیر جریان‌های حاکم بر سیاست خارجی عراق معاصر (۱۹۵۸ - ۲۰۰۳ م) و پیامدهای آن در دوره‌ی کنونی، ابتدا به بررسی مبانی و اهداف سیاست خارجی هر جریان و نیز به بررسی روابط شان با ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ، کشورهای همسایه، سایر کشورها، سازمان‌های بین‌المللی و جنبش‌های مردمی اقدام کردیم. این بررسی‌ها نشان داد علی‌رغم وجود مشکلات مرزی، جنگ با دو کشور همسایه، بحران آب و دیگر موارد، اما آن‌ها مسایل اصلی سیاست خارجی عراق نبوده و تنها در مقطع تاریخی معینی مدنظر سیاست‌مداران قرار گرفته‌اند. در مقابل بحران فلسطین، کارتل‌های نفتی، هم‌گرایی عربی و پروژه‌های وحدت و اتحاد با کشور سوریه از اساسی‌ترین مسایلی بودند، که همواره در تمامی دوره‌ها، دغدغه‌ی اصلی جریان‌های حاکم بوده است و در راس سیاست‌گذاری‌های آنان قرار گرفته بود. در ادامه، به تبیین هر یک از این مسایل اصلی می‌پردازیم.

۱. بحران فلسطین

در جنگ عرب‌ها، با صهیونیست‌ها در سال ۱۹۴۸ م، عراق نیروهای خود را به سمت فلسطین اعزام می‌نماید. البته با شکست عرب‌ها و تاسیس رژیم اشغال‌گر اسرائیل، دولت وقت عراق این رژیم را به رسمیت نشناخت و انتقال نفت خود را از طریق خط لوله کرکوک - حیفاء، متوقف کرد. عراق از نظر رسمی فلسطین را جزو لاینفک از سرزمین عربی دانسته (الحسنی، ۱۹۷۴: ج ۹، ۷۱) و راه حل منازعه عرب‌ها و رژیم اسرائیل را در بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین‌های خود و اجرای مصوبه‌های سازمان ملل در خصوص فلسطین، می‌دانست. (حسین، ۲۰۰۲: ۲۶۲) پس از سقوط پادشاهی و با آغاز بحران رود اردن، حکومت

عراق ارتش آزادی‌بخش فلسطین را از فلسطینیان مقیم در عراق، تاسیس کرد و بودجه‌ای سالانه به رییس هیئت عالی فلسطین، تخصیص داد. (حمدانی، ۲۰۰۸: ۳۰۹) عبدالکریم قاسم حاکم وقت عراق، همواره در سخنرانی‌های خود علیه اقدامات رژیم صهیونیستی سخن گفت و نماینده‌ی عراق در سازمان ملل، کمک تسلیحات نظامی آمریکا به رژیم اشغال‌گر اسرائیل را محکوم می‌کرد. (همان: ۵۱۰) هم‌چنین دولت عراق، در نشست جنبش عدم تعهد بر لزوم دفاع از مسأله‌ی فلسطین و تعیین حق سرنوشت برای همه‌ی ملت‌ها، تأکید کرده (الجمهوریه العراقیه، ۱۹۶۱: ۳) و از کشورهای اسلامی از جمله ترکیه، خواست روابط تجاریش را با شرکت‌های اسرائیلی قطع نماید. (الجبوری، ۲۰۰۴: ۸۲) و کار، بدان‌جا رسید، که ترکیه سفیر خود را از تل‌آویو خارج کرده و از سفیر آن رژیم خواست، تا آنکارا را ترک نماید. (مشتاق، ۱۹۶۹: ج ۲، ۱۹۴) دولت عراق جهت مقابله با تجاوز رژیم اشغال‌گر صهیونیستی پیشنهاد تشکیل یک کمیته نظامی عربی را می‌دهد و حتی اقدامات عملی جهت تشکیل فرماندهی مشترک ارتش عربی، اتخاذ گردید. البته به‌وجود آمدن بحران کویت در سپتامبر ۱۹۶۱ م، باعث گردید، نیروهای نظامی کشورهای عربی، به‌جای مقابله با رژیم اشغال‌گر اسرائیل، به سمت کویت اعزام شوند. (مار، ۱۳۸۱: ۲۷۸)

با موفقیت کودتای عبدالسلام عارف و روی کار آمدن قوم‌گرایان عرب، آن‌ها معتقد بودند: نزدیکی استراتژیک میان عراق و سوریه یا عراق و مصر یا این سه کشور با یکدیگر، می‌تواند توازن منطقه را به هم ریخته و گامی مهم برای فیصله دادن به بحران فلسطین باشد. بنابراین، یکی از وعده‌های انقلاب ۸ فوریه ۱۹۶۳ م، بازگرداندن سرزمین فلسطین به ساکنان اصلی خویش بود و مبارزه با اشغال‌گران و تقویت گروه‌های آزادی‌بخش در دستور کار دولت جدید قرار گرفت. (البیاتی، ۱۹۸۹: ۶۵) دولت عارف، پس از معرفی احمد الشقیری به‌عنوان نماینده‌ی مردم فلسطین در اتحادیه عرب، در ایجاد سازمان آزادی‌بخش فلسطین سهیم بوده و ارتش آزادی‌خواه آن را به رسمیت شناخت. (فرج، ۱۹۹۸: ۶۵) عارف، در ابتدا با احتیاط با فداییان فلسطینی برخورد می‌کرد و سازمان آزادی‌بخش فلسطین را تنها نماینده‌ی مشروع فلسطینیان می‌دانست؛ زیرا می‌خواست توان عرب‌ها و فلسطینیان در مبارزه با رژیم اشغال‌گر، مجزا نشود و علاوه بر جلوگیری از سوء استفاده‌ها، تمام تلاش‌ها و امکانات در یک سازمان متمرکز شده تا بتوان با برنامه‌ریزی مناسب اقدامات شان منجر به اخراج اشغال‌گران اسرائیلی گردد. (عبدالحمید، ۱۹۶۷: ۳۸)

پس از مرگ عبدالسلام، برادرش عبدالرحمان عارف، به قدرت رسید و در پی تجاوز رژیم اسرائیل در سال ۱۹۶۷ م، به تمامی کشورهای همسایه و فرانسه و شوروی سفر کرده و خواستار حمایت آن‌ها از عرب‌ها و مشروع دانستن حقوق فلسطینیان شد. هم‌چنین دولت‌مردان عراق، با رهبران سایر کشورهای عرب در نشست شورای دفاع عربی شرکت کرده و پشتیبانی‌های حکومت آمریکا به رژیم

اشغال‌گر را محکوم کردند. عراق قبل از آغاز جنگ عرب‌ها و رژیم اشغال‌گر، به پیمان دفاع مشترک که از کشورهای اردن، مصر و سوریه تشکیل شده بود، می‌پیوندد. (الاحدب، ۱۹۷۱: ۲۹؛ الاهرام، ۱۹۶۷: ش ۲۹۳۹۶) در پی شکست عرب‌ها، دولت عراق روابط خود را با گروه‌های فداییان فلسطینی از جمله فتح تقویت داده، طوری که در عراق، بیش از ۵ هزار داوطلب به صفوف سازمان فتح پیوستند و حتی پس از اعلام آتش‌بس، ۱۲ تا ۱۵ هزار نیروی نظامی عراقی در خاک اردن باقی ماندند. عراق در کنفرانس سران اتحادیه عرب از شرکت‌کنندگان تقاضا کرد، در راستای مطرح کردن مساله فلسطین در سازمان ملل، موضع واحدی داشته باشند و با هم‌کاری یکدیگر، علاوه بر عدم به رسمیت شناختن رژیم اشغال‌گر اسرائیل، به هیچ وجه با آن رژیم، وارد مذاکره نشده و پیمان صلح نبندند و در بستن پایگاه‌های نظامی خارجی در خاک کشورهای خود اقدامات جدی انجام دهند. آن‌ها معتقد بودند: مساله فلسطین تنها، با جنگ حل و فصل خواهد شد و نمی‌توان با مذاکرات به نتیجه رسید. (الشقیری، ۱۹۷۳: ج ۲، ۲۳۰) هم‌چنین دولت‌مردان عراق، سعی کردند موضع سایر کشورها را جلب کرده به‌گونه‌ای که دولت ترکیه و ایران که روابط خوب و فوق‌العاده‌ای با رژیم اشغال‌گر اسرائیل داشتند، پس از جنگ ۱۹۶۷ م، موضع خود را به حمایت از عرب‌ها، تغییر داده و خواهان عقب‌نشینی فوری رژیم اشغال‌گر اسرائیل شدند. (الاصفهانی، ۱۹۶۷: ۸۰؛ البیاتی، ۲۰۰۰: ۱۱۱)

پس از کودتای حزب بعث در سال ۱۹۶۸ م، آن‌ها نیز، آزادسازی فلسطین و رها ساختن مناطق اشغالی از دست رژیم اشغال‌گر اسرائیل را یکی از اهداف سیاست خارجی دولت خود معرفی کرده و هم‌کاری با دیگر کشورهای عربی برای از بین بردن آثار اشغال‌گری را در دستور کار خود قرار دادند. (الوثائق الفلسطينية العربیه، ۱۹۶۸: ش ۴۷۶، ۵۳۶) دولت عراق سیاست تداوم مبارزه مسلحانه را تایید کرده و قطع‌نامه ۲۴۲ صادره از شورای امنیت، مبنی بر به رسمیت شناختن اسرائیل در مقابل عقب‌نشینی از مناطق اشغالی در جنگ سال ۱۹۶۷ م، را نپذیرفت و به‌خاطر پذیرش آن از سوی مصر، روابطش را با این کشور قطع کرد. دولت بعث عراق علاوه بر حمایت جدی از فداییان فلسطینی و عملیات آنان، اقدامات برخی کشورهای عربی علیه این گروه را محکوم کرده و جهت یک‌پارچه کردن تلاش فداییان اقدام به تاسیس جبهه‌ی آزادی‌بخش عربی کرد. البته ارتش عراق از درگیر شدن مستقیم با ارتش اردن در حادثه‌ی سپتامبر ۱۹۷۰ م، خودداری کرد. (اسماعیل، ۱۳۶۹: ۳۸)

عراق در جنگ سال ۱۹۷۳ م، عرب‌ها، با رژیم اشغال‌گر، ارتش خود را برای کمک به سوریه اعزام کرد. این ارتش با حمله به جناح جنوبی نیروهای اشغال‌گر، جلوی پیش‌روی اسرائیل به سمت دمشق را گرفت. با امضای قرارداد کمپ دیوید، عزم عراق برای هسته‌ای شدن کشورش، در راستای مقابله با

رژیم اشغال‌گر اسرائیل دوچندان شد (عبدالحسین، ۲۰۲۱: ۳۶۱) و علاوه بر محکوم کردن اقدام خودسرانه‌ی دولت مصر، عضویت این کشور را در سازمان اتحادیه عرب تعلیق کرد. عراق با این اقدام، گام مهمی در یک‌پارچه کردن سیاست خود با دیگر کشورهای عربی، برداشت و بدین‌گونه موضع خود را در قبال مساله فلسطین تغییر داده و روابط خود را با یاسر عرفات و جریان آزادی‌بخش فلسطین، بهبود بخشید. (مار، پیشین: ۳۶۵) البته در طول جنگ هشت ساله (۱۹۸۰ - ۱۹۸۸ م)، علی‌رغم حملات هوایی رژیم اشغال‌گر اسرائیل به سایت هسته‌ای عراق، اما صدام موضع ضد اسرائیلی خود را به‌طور قابل ملاحظه‌ای تغییر داده و با طرح صلح عرب‌ها و اسرائیل ریگان مخالفت نکرد و به‌خاطر نیاز مبرم به تسلیحات نظامی برای استفاده در جنگ با جمهوری اسلامی ایران، روابط خود را با مصر برقرار کرد (التقریر الاقتصادي الفصلی، ۱۹۸۳: ۱۱ - ۴) و تلاش ویژه‌ای برای بازگرداندن مصر به اتحادیه عرب انجام داد. (المصور، ۱۹۸۴) اما با این همه دولت بعث درجنگ توفان صحرا برای تحریک افکار عمومی و از هم پاشیدن ائتلاف جهانی به سمت رژیم اشغال‌گر موشک پراکنی کرده، و موضع علنی دولت عراق در دوره زمام‌داری صدام تا سقوط نظامش، ضد صهیونیستی باقی ماند و قوانین دولتی فراوانی بر ممنوعیت هرگونه تعامل با این کشور و یا با شرکت‌هایی که رژیم اشغال‌گر در آن سهمی داشته‌اند، تصویب کرد.

۲. کارتل‌های نفتی

جنبش ملی شدن صنعت نفت در ایران نیروی محرکی برای سایر کشورهای منطقه، در راستای کسب حقوق خود، به‌وجود آورد. دولت عراق در سال ۱۹۵۲ م، توافق‌نامه‌ی نفتی جدیدی با شرکت‌های نفتی انجام داد، که به‌موجب آن، نیمی از سود شرکت‌های نفتی به این کشور تعلق می‌گرفت. (زکی، ۲۰۲۰: ۲۵۹ - ۲۶۰) با سرنوشتی نظام پادشاهی، دولت جدید عراق، توافق‌نامه‌ی اقتصادی با بریتانیا را ملغی و اقدام به خروج از حوزه و سیستم پولی پوند استرلینگ و رهایی مالی خود از نفوذ بانک‌های بریتانیایی کرد. (عبداللطیف، ۲۰۰۷: ۱۸۶) هم‌چنین عبدالکریم قاسم به علت طولانی شدن روند گفت‌وگوها و بی‌ثمر ماندن مذاکرات با شرکت‌های بین‌المللی، نفوذ و تاثیر آن‌ها را بر اقتصاد عراق کاهش داد و با تصویب قانون عمومی ۸۰، کمپانی‌های نفتی را از ۹۹/۵ درصد حوزه‌ی اختیارات خود محروم ساخت و تنها آن‌ها را محدود به کار در مناطق بهره‌برداری شده کرد. (حمدانی، پیشین: ۴۹۷) این رویکرد بدین معنا بود که دولت عراق برای تثبیت حقوق نفتی خود به جای انجام مذاکرات به قانون‌گذاری روی آورده بود. هرچند تاسیس شرکت ملی نفت عراق جهت بهره‌برداری از زمین‌های جدید، به دلیل احتکار فناوری تولید نفت توسط کارتل‌های بین‌المللی و تسلط آنان بر شبکه ترابری نفت

خام، منجر به کاهش درآمد عراق و تزلزل جایگاه تولید نفت در مقایسه با دیگر کشورهای نفت خیز خلیج فارس شد، اما تصویب این قانون آغازگر مبارزات برای کنترل منافع نفتی، توسط دولت بود و از این پس، دولت حق سرمایه‌گذاری مستقیم بر منابع نفتی خود را داشت. در همین راستا عبدالکریم قاسم، در سال ۱۹۶۰ م، کنفرانسی را در بغداد با دیگر کشورهای نفت خیز از جمله ایران، کویت، عربستان سعودی و ونزوئلا، ترتیب داد و آن‌ها توافق کردند، برای جلوگیری از کاهش تصنیعی قیمت نفت در بازار بین‌المللی، سازمان اوپک را تشکیل دهند. (العانی، ۲۰۰۲: ج ۴، ۲۲۳)

پس از روی کار آمدن عبدالسلام عارف، شرکت‌هایی از ژاپن و ایتالیا برای هم‌کاری وارد گفت‌وگو با شرکت ملی نفت شدند، ولی به علت نفوذ و سلطه‌ی شرکت‌های بین‌المللی و تهدیدات آن‌ها، از ادامه‌ی هم‌کاری و انجام مذاکرات با این شرکت خودداری کرده و عملاً تاسیس این شرکت کار آمدی نداشت. (شرکه النفط الدولیه، ۱۹۷۳: ۲۵۸) دولت جدید از ناکار آمدی شرکت ملی نفت و عدم جدیت در ایجاد یک صنعت ملی متکامل نگران بود؛ زیرا از هزینه کردن مبالغ گزاف برای تولید نفت و عدم تحقق فروش آن واهمه داشت. از این‌رو، برای خروج از انزوای بین‌المللی خود دوباره روند مذاکرات را پیش گرفت و پیش‌نویس توافق‌نامه‌ای را به امضا رسانید، که اختیارات شرکت نفت عراق را خیلی بیش‌تر از قبل می‌کرد. این مساله واکنش مردم را به دنبال داشت، که قانون ۸۰ را تنها راه حفظ استقلال کشور خود تلقی می‌کردند. از این‌رو، این توافق‌نامه ملغاً شده و اختیارات داده شده به شرکت‌های خارجی مجدداً سلب گردید (المنار، ۱۹۶۷: ش ۳۶۵۰)

از سوی دیگر، بحران توقف ترانزیت نفت از خاک سوریه، که یک سوم صادرات نفت عراق را دربر می‌گرفت، عراق را با مشکل مالی مواجه کرد. (اسماعیل، ۱۹۸۹: ۴۴؛ الثوره العربیه، ۱۹۶۶: ش ۷۷۴) دولت عراق که در مخاصمه میان شرکت نفت عراق و دولت سوریه طرف منازعه نبود، خود را ملزم به احداث راه‌های جایگزین برای صادرات نفت کرد و مقرر گردید، برای حفظ استقلال و حاکمیت عراق، وابستگی اقتصادی به نفت کاهش یابد و با انجام پروژه‌های کشاورزی، دام‌داری و صنعتی منابع درآمدی عراق متنوع شود (الجمهورية، ۱۹۶۷: ش ۲۷۱۰)

این رویکرد دولت باعث شد، عراق بتواند، در بحران‌های سیاسی پیش‌رو، نفت را به‌عنوان یک ابزار در راستای تحقق منافع خود به کار گیرد. سلاح نفت، یکی از سلاح‌های به کار گرفته شده، در جنگ میان عرب‌ها و رژیم اشغال‌گر اسرائیلی، بود. دولت عراق با دعوت از کشورهای تولیدکننده نفت، برای تحت فشار قرار دادن آمریکا و کشورهای اروپایی که از رژیم اسرائیل حمایت می‌کردند، اقدام به ممانعت از صدور نفت به آنان کرد. (Daoudi and Dajani, 1984: 68) هم‌چنین به کمپانی‌های نفتی فعال

در کشورهای عربی، هشدار داد: تا در صورت عدم همراهی امتیازات آنان را لغو می‌نماید. اگر چه این تحریم نتوانست، بر افزایش قیمت نفت تاثیر بسزایی بگذارد و به علت وابستگی دولت به درآمدهای نفتی اجرای سیاست تحریم عملاً با مشکلاتی مواجهه شده بود، اما برای نخستین بار بود که کشورهای عربی تولید کننده‌ی نفت، دست به یک اقدام جمعی زده و از نفت به‌عنوان سلاح سیاسی استفاده کردند. هم‌چنین دولت‌های عربی با موانع و سختی‌های اعمال چنین سیاستی آشنا شده و پیش بینی‌های لازم را برای اعمال چنین سیاستی در آینده، در نظر گرفتند، دستاوردی که خود را در تحریم سال ۱۹۷۲ م، نشان داد و باعث به‌وجود آمدن شوک اولی نفتی شد. (وحیدی‌راد، ۱۳۹۶: ۱۶۳)

از سوی دیگر، به علت حاکم شدن فضای ضد غربی در جامعه‌ی عراق و طرح شعار نفت عرب‌ها، برای عرب‌ها، مردم خواستار مبارزه با تمامی پروژه‌های استعماری و محترکان خارجی شده و از نخبگان دولتی در تحت فشار قراردادن شرکت‌های بین‌المللی، حمایت کردند. (الدیمی، ۱۹۹۹: ۱۹۰) این حمایت باعث گردید، دولت عراق در سال ۱۹۶۷ م، قانون ۹۷ را تصویب کند و اختیارات فوق العاده‌ای به شرکت ملی نفت دهد و شرکت نفت عراق مورد تحریم قرار گرفت. (الوقایع العراقیه، ۱۹۶۷: ش ۳) از این پس، شرکت ملی نفت به‌صورت انحصاری حق سرمایه‌گذاری در نفت را داشته و برای توسعه‌ی منابع نفتی خود، توافق‌نامه‌های پیمان‌کاری را با شرکت نفت فرانسه، یوگسلاوی و شوروی منعقد کرد. بستن این قراردادها باعث شد، شرکت‌های رقیب، دست به عملیات نظامی و یا اقدامات خراب‌کارانه نزنند؛ زیرا با این کار خود را رویاروی چند قدرت بزرگ می‌دیدند. (الجمه‌وریه، ۱۹۶۸: ش ۱۴۵۵)

پس از روی کار آمدن حزب بعث، آن‌ها نیز، در خصوص سیاست نفتی، خود را ملزم به پای‌بندی به تمامی دستاوردهای حکومت‌های پیشین می‌دیدند. اقدام شرکت نفت عراق در کاهش تولید نفت از حوزه‌ی کرکوک، جهت ایجاد وابستگی بیش‌تر عراق به این شرکت، عکس‌العمل متفاوتی را برجای گذاشت و باعث اعتراض دولت عراق شد و با تصویب قانون عمومی ۶۹ در سال ۱۹۷۲ م، شرکت نفت عراق (به‌جز شرکت نفت بریتانیا) ملی شد. هم‌چنین پس از جنگ عرب‌ها و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ م، عراق با حمایت شوروی تمامی صنعت نفت خود را ملی کرد. بدین گونه، حزب بعث هدف اصلی تمامی رژیم‌های کودتاگر از سال ۱۹۵۸ م، را محقق کرده بود. (Penrose, 1978: 435) حکومت کنترل کامل تولید نفت و درآمد کشور را در دست گرفت و اقدام به بالا بردن میزان تولید نفت، تقویت استقلال خود از همسایگان، توسعه امکانات حمل و نقل، تقویت صنعت نفت و ساخت پالایش‌گاه‌ها کرد. (مار، پیشین: ۳۷۴)

در سال ۱۹۷۳ م، استفاده از نفت به‌عنوان اسلحه مجدداً در جنگ علیه رژیم اشغال‌گر اسرائیل به کار گرفته شد. حامیان اسرائیل معتقد بودند: با انجام قراردادهای نظامی و فروش مواد اولیه، بازگشت

دلارهای نفتی جبران خواهد شد، اما قطع صادرات نفت نه تنها منجر به شوک نفتی و بالا رفتن قیمت نفت شده بود، بلکه همانند عمل کرد انفجار بمب هسته‌ای اقتصاد غرب و ژاپن را که متکی به نفت بودند، متلاشی کرد. (النقیب، ۱۹۸۴: ۷۹) هر چند راه کار دولت عراق برای تحت فشار گذاشتن دولت آمریکا در اقدامش به فروش تسلیحات نظامی به رژیم اشغال‌گر اسرائیل، ملی کردن فوری تمامی دارایی‌های آمریکا، خارج کردن کلیه پول‌های عرب‌ها، از بانک‌های آمریکایی و قطع روابط دیپلماتیک با واشنگتن بود، اما کشورهای عربی، تنها به تحریم‌های نفتی علیه کشورهای متخاصم اکتفا کردند. (ترزبان، ۱۳۶۷: ۲۳۵)

استفاده از سلاح نفت، این مساله را محرز کرد، که این بار، این کشورهای وارد کننده نفت هستند، که به اوپک وابسته بوده و شرکت‌های بین‌المللی و دولت‌های غربی دیگر، قدرت کنترل و تحمیل شرایط مدنظر خود به کشورهای اوپک را ندارند. البته این شرایط تداوم نیافت و با تاسیس آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۱۹۷۴ م، کشورهای غربی درصدد ایجاد ساختاری برآمدند، تا از طریق آن بتوانند، با تصمیم‌گیری مشترک بر سیستم قیمت‌گذاری نفت تاثیر گذاشته و علاوه بر تضمین امنیت انرژی، از وقوع چنین بحران‌هایی جلوگیری کنند. (وحیدی‌راد، پیشین: ۱۷۷) بدین گونه، از قدرت اوپک که بیش از ۶۰ درصد صادرات نفت جهان را در اختیار داشت، کاسته شد و در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ حتی برخی اعضای اوپک تصمیم‌های خود را کاملاً با کشورهای مصرف کننده هماهنگ می‌کردند. دیگر اوپک به دو گروه تقسیم شده بود؛ گروهی حامی افزایش قیمت نفت بودند و گروه دیگر، نگران مقدار عرضه نفت در بازار بوده و به دنبال احیای سهام بازار و ایجاد ثبات قیمت در بازار بودند. هر چند سازمان اوپک به یک ساختار مهم بین‌المللی تبدیل گشت، اما در رسیدن به اهداف خود دیگر چندان موثر نبود. هم‌چنین با افزایش قیمت نفت، بخش زیادی از ثروت نفتی کشورهای عضو اوپک، در درگیری‌های به‌وجود آمده در این منطقه، هزینه گردید. (وزارت نفت، ۲۰۲۰: ۱۰، ۲۷-۲۸)

از سوی دیگر، دولت عراق به علت سرآمد بودن در ملی کردن نفت و تحریک دیگر کشورها، خود هدف عملیات سازمان اطلاعات آمریکا قرار گرفت و آن‌ها آشکارا در مورد حمله به عراق برای تصرف میادین نفتی آن کشور بحث می‌کردند. شورش کردها، جنگ هشت ساله، حمله به کویت و به تبع آن، تصویب تحریم‌های نفتی و مالی علیه عراق، طی برنامه نفت در برابر غذا، همگی در راستای اجرای این سیاست آمریکا بوده است. آمریکا و انگلستان حتی در سال ۱۹۹۸ م، با بمباران هوایی عراق، پالایش‌گاه نفت بصره و زیرساخت‌های عراق را مورد هدف قرار دادند و در آخر در سال ۲۰۰۳ م، با اشغال عراق حاکمیت کشور عراق را از بین بردند. (الزبیدی، ۱۳۹۵: ۶۷)

۳. هم‌گرایی عربی و پروژه‌های وحدت

تا اواخر قرن هیجدهم در جوامع عربی احساس تعلق به دار الاسلام بر احساس تعلق ملی به فرهنگ و سرزمین خاص، غلبه داشت. با آغاز جنگ جهانی اول، انگلیسی‌ها با وعده‌ی حمایت از عرب‌ها و ایجاد یک دولت عربی مستقل، شریف حسین را در قیام بر ضد ترکان عثمانی تحریک کردند. پس از شکست امپراتوری عثمانی و خلف وعده‌ی بریتانیا و اشغال و اعمال نفوذ سلطه‌ی غرب و چیرگی آنان در این جوامع و ایجاد دولت‌های کوچک و ضعیف، گروهی از عرب‌ها، غرب را دشمن خود تلقی کرده و تلاش‌های فراوانی برای کسب استقلال و وحدت جوامع عربی انجام دادند. ملی‌گرایان عرب، معتقد بودند: عرب‌ها، بر اساس ویژگی‌های مشترک زبانی، تاریخی و منافع اقتصادی، می‌بایست گرد هم آیند و تنها راه رسیدن به توسعه‌ی پایدار و تضمین امنیت در جوامع عربی، هم‌گرایی و وحدت آنهاست. از جمله این افراد جمال عبدالناصر بود که اندیشه خود را بر مبنای ایجاد کشور واحد عرب شکل داد و با هر عاملی که اعراب را به دسته‌های مختلف تقسیم بندی می‌کرد، مخالفت می‌کرد و معتقد بود: تنها راه مقابله با استعمار خارجی و رژیم اشغال‌گر اسرائیل، حفظ وحدت ملت عرب و کنار گذاشتن مرزهای سرزمینی است. (Podeh & Winckler, 2004: 117) حزب بعث نیز، ضدیت با امپریالیسم و ایجاد یک دولت پان‌عربی مستقل تحت رهبری حزب بعث به‌منظور احیای گذشته‌ی شکوه‌مند عرب، را هدف اصلی خود قرار داده و معتقد بود، امت عربی در طول تاریخ علی‌رغم گذراندن دورانی طولانی از سرکوب، نوعی تمامیت‌پاینده داشته و وطن عربی یک واحد سیاسی و اقتصادی غیرقابل تفکیک است. از این‌رو، وحدت هویتی عرب‌ها، می‌بایست به وحدت سیاسی و وحدت در دولت و حاکمیت بیانجامد. (Torrey, 1969: 447) با قدرت گرفتن جمال عبدالناصر در مصر، بعضی‌ها و ناصریست‌ها به شدت از یکدیگر طرف‌داری کرده و پس از بحران سوئز، شعار اتحاد سوریه و مصر را مطرح کردند و در سال ۱۹۵۸ توانستند وحدت دو کشور را محقق سازند.

در عراق، ملی‌گرایان عرب دو هدف اصلی را دنبال می‌کردند و آن، ایجاد وحدت در جامعه‌ی چند هویتی عراق و تبدیل شدن این کشور به‌عنوان مرکز جهان عرب و پیش‌گام در وحدت عربی بود. (Dawisha 2009: 77) اما نظام پادشاهی در عراق، علی‌رغم حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش در جهان عرب، خواهان حفظ حاکمیت‌های منطقه‌ای و تشکیل اتحادیه کشورهای عربی بود (1969: 309) Khadduri در سال ۱۹۴۵ م، سازمان اتحادیه‌ی عرب تشکیل شد و سران کشورهای مصر، عراق، اردن، لبنان، سوریه و عربستان متعهد شدند، علاوه بر تلاش برای استقلال بقیه‌ی سرزمین‌های عربی، بر تمامیت ارضی و استقلال دولت‌های عضو کمک کنند. به دنبال شکست عرب‌ها، در

فلسطین، دولت عراق به دنبال ایجاد پیمان دفاعی با برخی قدرتهای جهانی و منطقه‌ای در راستای تضمین امنیت عرب‌ها بود و توانست، در سال ۱۹۵۵ م، طرح پیمان بغداد را عملی نماید. (عبدالفتاح، ۱۹۸۱: ۲۵۲) هرچند عراق، مذاکرات فراوانی با سایر کشورهای عربی برای قانع کردن آن‌ها در پیوستن به این پیمان انجام داد، اما هدف این پیمان حفظ مصالح بریتانیا و بلوک غرب در منطقه و تضمین جریان حرکت نفت به بازار جهانی بود و احساسات مردم به علت تاسیس رژیم اشغال‌گر اسرائیل، کاملاً برانگیخته شده و با بروز بحران سوئز و تشکیل جمهوری متحد عربی، فضای جوامع عربی، کاملاً ضد غربی شده بود. عراق که با پیوستن به این پیمان از محیط عربی خود منزوی شده بود، برای جبران انزوای خود اقدام به ایجاد یک فدراسیون عراقی اردنی کرد و بدین‌گونه، اتحاد عربی هاشمی در عراق و اردن شکل گرفت و جنگ سردی میان دو نظام اتحاد عربی هاشمی و جمهوری متحده عربی برای رهبری جوامع عربی، آغاز گشت. ارتش عراق که برای حفاظت از مرز اردن و حمایت از لبنان اعزام شده بود، کودتای نظامی موفقی علیه نظام پادشاهی عراق انجام داده و بدین ترتیب اتحاد عربی هاشمی منحل گردید. (مار، پیشین: ۱۹۴)

با روی کار آمدن عبدالکریم قاسم، عراق از پیمان بغداد خارج شده و هویت عربی به‌عنوان هویت اصلی این کشور، معرفی گردید. عبدالکریم در پی ایجاد یک وحدت ملی قبل از ایجاد وحدت عربی بود و معتقد بود: مشکل پان عربیسم در عراق مربوط به تقلیل هویت ملی به قومیت عرب است و باعث ایجاد شکاف در جامعه می‌شود. (Bashkin, 2011: 296 – 300) هم‌چنین تاکید ناصریست‌ها بر گفتمان سنی ناسیونالیسم عربی در بازگشت به میراث مذهبی گذشته و نیز ماهیت سکولار آن و دشمنی جمال عبدالناصر با اخوانی‌ها، علاوه بر نگران کردن شیعیان که در اقلیت قرار می‌گرفتند، موجب اعتراض اسلام‌گرایان سنی نیز، شد. با این همه اصلی‌ترین وظیفه سیاست خارجی عراق، حفظ منافع تمامی عرب‌ها، در جهان عنوان شد، اما تاکید بر استقلال و حفظ حاکمیت کشور عراق با هویت ملی و بافت سنتی خاص خود، از مهم‌ترین شاخص‌های این دوره است. قاسم با عارف و حامیان وی (ناصریست‌ها و بعثیان) که تمایل به اتحاد فوری عراق با جمهوری متحد عربی داشتند، رقابت کرد و معتقد بود: حل مشکلات جوامع عربی، با تقویت ساختارهای مستقل در زیر سایه سازمان اتحادیه عرب امکان‌پذیر است و از آن‌جایی که قاسم، کشور خود را از نظر منابع نفتی غنی می‌دید و نمی‌خواست درآمد و حاکمیت خودش را با جمهوری متحده عربی، تقسیم نماید به حمایت از مخالفان آن‌ها که غالباً کمونیست بودند، پرداخت و تظاهرات گسترده‌ای در سراسر کشور، به طرف‌داری از قاسم و علیه اتحاد فوری، به راه افتاد. (Tutsch, 1965: 118)

از سوی دیگر، وی اقداماتی را برای گسترش اعضای سازمان اتحادیه‌ی عرب و تشکیل فرماندهی مشترک ارتش عربی جهت مقابله با تجاوز رژیم اشغال‌گر صهیونیستی، انجام داد و با مشارکت فعال در جلسات این سازمان از جنبش‌های عربی آزادی‌خواه، در مناطق زیر سلطه استعمار حمایت کرد. با این‌که در ابتدای روی کار آمدن نظام جدید در عراق، جمهوری متحده‌ی عربی از این نظام حمایت گسترده‌ای کرد، اما انجام چندین کودتای نافرجام با حمایت جمال عبدالناصر و سوء قصد ناموفق به جان قاسم، موجب آشفته شدن روابط دیپلماتیک میان عراق و جمهوری متحده‌ی عربی، گردید. البته بحران مقابله با رژیم اشغال‌گر اسرائیل عرب‌ها را به یکدیگر نزدیک‌تر کرده و پروژه‌های هم‌گرایی و همکاری میان کشورهای عربی افزایش یافت. در سال ۱۹۶۱ و با آغاز بحران رود اردن، روابط میان قاسم و عبدالناصر بهبود یافت، اما پس از جانب‌داری عبدالناصر از استقلال کویت و جدایی سوریه از جمهوری متحده‌ی عربی، روابط میان عراق و مصر قطع گردید. (الجبوری، پیشین: ۴۲)

در پی موفقیت کودتای بعثیان علیه عبدالکریم قاسم، مدعیان اتحاد فوری گرد هم آمدند. دولت‌مردان جدید بر لزوم تقویت روابط برادرانه با کشورهای عربی تأکید کرده و اعلام کردند: نسبت به مواضع نظام قبلی در خصوص خروج عراق از اتحادیه عرب، تجدید نظر خواهند کرد. (سعید، ۲۰۰۷: ۹۲)

آن‌ها پروژه‌ی اتحاد فوری ۵ گانه میان کشورهای الجزایر، یمن، سوریه، عراق و مصر را مطرح کرده و خواهان تحقق اهداف امت عربی در اتحاد و آزادی و تضمین امنیت خود بودند. در این پروژه با ایجاد فرماندهی نظامی مشترک و قرار گرفتن ارتش کشورهای عضو زیر نظر آن، در صورت دخالت بیگانگان و یا انجام کودتا علیه هر یک از نظام‌های حاکم، این فرماندهی حق اعزام نیروهای خود به آن منطقه را خواهد داشت. البته با به قدرت رسیدن حزب بعث در سوریه، روند مذاکرات وحدت به نفع بعثی‌ها تغییر جهت داد و منجر به دشمنی جمال عبدالناصر با حزب بعث گشت. هر چند عراق، مصر و سوریه بر سر تحقق دولت جدید به نام جمهوری متحده عربی که متشکل از سه اقلیم مصر، سوریه و عراق و به پایتختی قاهره و پرچم واحد، به توافق رسیدند و از این‌که ارتش عراق در مرزهای رژیم اشغال‌گر اسرائیل قرار می‌گرفت، خرسند بودند، اما طولی نکشید که عبدالناصر اعلام کرد: هدف وی ایجاد وحدت با ملت سوریه و عراق است و نه اتحاد با حزب بعث. از این‌رو، با طرح اتحاد سه‌گانه مخالفت کرده و طرف‌داران خود را برای تغییر این دولت‌ها تشویق کرد. (همان: ۹۲)

معرفی کردن آشوب‌گران کرد عراقی به عنوان انقلابیون، حمایت از کودتای نافرجام جنبش قوم‌گرای عربی در عراق و هم‌دستی جمال عبدالناصر در کودتای ۱۸ ژوئیه و اقدام وی در براندازی نظام حزب بعث در سوریه، روابط میان این سه کشور را آشفته کرد و بدین گونه علی‌رغم به قدرت رسیدن ملی‌گرایان در سوریه، عراق، الجزایر، یمن،

لیبی و مصر، بهترین فرصت پروژه وحدت و یک‌پارچگی کشورهای عرب از بین رفت. با برکناری حزب بعث و قدرت‌گیری عبدالسلام عارف، مجدداً موضوع وحدت عربی پیگیری شد و عبدالناصر که وضعیت جدید عراق را مطلوب‌تر از قبل می‌دید، موافقت خود را با موضوع وحدت اعلام کرد. عراق در اولین گام موافقت مصر را در ارسال نیروی نظامی برای مقابله با آشوب‌کردها در شمال کشور و جایگزین کردن ارتش سوریه در عراق و جلوگیری از اقدام واکنشی نظام بعث سوریه، به دست آورد. هم‌چنین دولت عراق قانون اساسی موقت خود را همانند کشور مصر تنظیم کرد و اتحادیه سوسیالیست عرب را بر اساس الگوی مصر تشکیل داد. هر چند به‌خاطر نداشتن مرز مشترک هیچ‌گاه اتحادی فوری با مصر تحقق نگرفت، اما همواره عراق در تمامی مسایل خارجی موضع یک‌سانی با مصر اتخاذ کرد و با امضای توافق‌نامه تشکیل فرماندهی سیاسی مشترک میان مصر و عراق، یک‌پارچگی در ارتش و نیروهای امنیتی میان دو کشور به‌وجود آمد. (هویدی، ۲۰۱۷: ۱۸۱) تقویت سازمان اتحادیه عرب، ایجاد فرماندهی کل ارتش متحد عربی، امضای معاهده دفاع مشترک، ایجاد جبهه متحد جهت بررسی و حل مسالمت‌آمیز چالش‌های آینده، ناشی از خروج نظامی انگلستان از منطقه، تقویت سازمان اوپک و استفاده از سلاح نفت، از مهم‌ترین اقدامات هم‌گرایی عراق با دیگر کشورهای عربی است. البته در این دوره عراق از معترضان طرح پیمان اسلامی عربستان سعودی بوده و آن را یک پروژه‌ی نفوذ غربی معرفی کرده، که با استفاده از ابزاری از اسلام در قالب یک ساختار سیاسی، قصد تسلط بر امت اسلامی و ملت مظلوم فلسطین را دارد. (البرای، ۱۹۶۶: ۱۰۸)

با روی کار آمدن مجدد حزب بعث، آن‌ها بر تحقق وحدت عربی در سیاست و اقتصاد تاکید کرده و اعلام کردند با تمامی کشورهای عربی برای تحقق این امر و دفاع مشترک و دور کردن آن‌ها از محدوده منازعات بین‌المللی هم‌کاری خواهند کرد. بعثیان معتقد بودند: علی‌رغم تجزیه عرب‌ها به کشورهای مختلف به‌عنوان یک واقعیت خارجی، اما دولت و مردم عراق می‌بایست برای تغییر شرایط و وضعیت زمانه، برای تحقق وحدت عرب‌ها، گام بردارند. عراق در فوریه ۱۹۸۰ م، منشور ملی عرب‌ها را منتشر کرد و متعهد شد، با تمامی کشورهای عربی در راستای تحقق این امر، هم‌کاری کند. صدام با منزوی شدن مصر از پیرامون عربی خود پس از امضای توافق‌نامه کمپ دیوید، در پی اجرای سیاست پان عربیسم به رهبری عراق بود، از این‌رو، به بهانه‌ی تصرف قلمرو تحت حاکمیت خود در شط العرب و اخراج ایران از جزایر اشغال شده توسط شاه و بازگرداندن آن‌ها به حکام عرب و از همه مهم‌تر مقابله با تهدید نظام انقلابی و اسلامی علیه رژیم بعثی و سکولار، وارد جنگ با جمهوری اسلامی ایران شد و توانست، حمایت و پشتیبانی اغلب نظام‌های عربی را در جنگ هشت‌ساله به دست آورد. البته با ظهور

حاکمیت‌های جدید در منطقه، برخی از کشورهای عربی خواستار تاسیس اتحادیه‌های منطقه‌ای شدند و بدین گونه شورای هم‌کاری خلیج [فارس] در ۱۹۸۱ و اتحادیه مغرب عربی در سال ۱۹۸۹ م، تاسیس شد. پس از جنگ هشت‌ساله و اعلام آتش بس، عراق در اقدام واکنشی در سال ۱۹۸۹ م، برای رهایی از وابستگی مالی به شورای هم‌کاری خلیج [فارس]، اقدام به تاسیس شورای هم‌کاری عرب کرد و هدف آن را اتحاد، همبستگی و تقویت ملت عرب اعلام کرد. اما حمله به کویت نه تنها موجب فروپاشی این اتحادیه‌ی جدید شد، بلکه به انزوای هرچه بیش‌تر عراق از محیط عربی و اقلیمی آن، سرعت بخشید و حتی کار بدان جا رسید، که نیروهای نظامی برخی از کشورهای عربی در جنگ آمریکا علیه عراق، شرکت نمایند.

۴. اتحاد با سوریه

پس از شکست امپراتوری عثمانی، پادشاهی عربی سوری به‌عنوان اولین دولت مستقل عرب، تاسیس شد و فیصل اول در راس این حکومت قرار گرفت، اما با شکست ارتش عربی در جنگ میسلون، این پادشاهی منحل و فیصل حاکم عراق گردید. (دافت، ۱۹۸۷: ۴۵) این مساله باعث شده بود وی همواره نسبت به اتحاد با سوریه تمایل داشته باشد. پس از استقلال کشورهای لبنان و سوریه در سال‌های ۱۹۴۳ و ۱۹۴۶ م، پروژه‌ی اتحاد هلال الخصیب و ایجاد دولت سوریه بزرگ بار دیگر قوت گرفت. خاندان هاشمی در عراق و اردن مدافعان اصلی این طرح بودند. البته جنگ در فلسطین این طرح را به تعویق انداخت، اما در سال ۱۹۴۹ م، عبدالله که نایب السلطنه‌ی عراق بود، پروژه‌ی اتحاد سوریه و عراق را مجدداً دنبال کرد. در سال ۱۹۵۲ م، خط لوله کرکوک - بانیا س که یکی از خطوط اصلی صادرات نفت عراق به‌شمار می‌رفت راه اندازی شد و بدین گونه، توسعه اقتصادی عراق با ثبات در سوریه گره خورد. عبدالله برای تحقق پروژه‌ی اتحاد با سوریه طرح موفق کودتای نظامی در سوریه را انجام داده و با ارسال پول و تبلیغات شورش‌هایی علیه شیشکلی رییس جمهور وقت سوریه به راه انداخت، (مار، پیشین: ۱۷۵) اما بحران سوئز و نزدیک شدن به موعد مقرر انقضای معاهده‌ی سال ۱۹۳۰ م، میان عراق و بریتانیا، باعث کنار زدن طرح اتحاد با سوریه در دوره‌ی پادشاهی گردید. (همان: ۱۸۴)

در دوره‌ی عبدالکریم قاسم، پس از جدایی سوریه از جمهوری متحد عربی، توافق‌نامه‌های اقتصادی میان دو کشور به امضا رسید و نمایندگان نظامی عراق برای حمایت و کمک نظامی به رژیم جدید، راهی دمشق شدند و توافق کردند؛ برخی از سفارت‌ها و کنسول‌گری‌های عراق، حافظ منافع سوریه در آن کشورها باشد. (العانی، پیشین: ج ۵، ۲۷۲) هم‌چنین در پی دیدار رهبران دو کشور پیشنهادی برای اتحاد سوریه با عراق مطرح گردید. در سال ۱۹۶۲ م، نخست وزیر سوریه، بر اتحاد

مجدد سوریه با عراق تاکید کرد. عبدالکریم قاسم نیز، اعلام کرد: به زودی مرز میان عراق و سوریه محو خواهد شد و درب‌های عراق و سوریه به روی مردم و کالاهای یکدیگر باز می‌شوند. هر چند منظور قاسم وحدت سیاسی و حاکمیتی دو کشور نبوده و همواره بر استقلال دو کشور با حفظ پرچم‌های خود تاکید می‌کرد، اما عقیده داشت؛ نمایندگان دو کشور می‌بایست مسایل و قضایای یک ملت را بررسی کرده و در برنامه‌ریزی‌های کلان خود می‌بایست به منطقه به‌عنوان یک واحد بنگرند و منافع تمام مردم منطقه را در نظر بگیرند. بدین گونه روابط میان دو کشور به سرعت گسترش یافت و در جریان احتمال کودتا علیه نظام جدید در سوریه، عراق نیروهای ارتشی خود را در مرزهای سوریه و عراق، به حالت آماده باش قرار داد. (حمدانی، پیشین: ۱۹۳ - ۱۹۷)

با سرنگونی عبدالکریم قاسم، روابط میان سوریه و عراق تیره گردید. نظام عراق گروه‌های قومی را در سوریه تحریک می‌کرد. با موفقیت کودتای حزب بعث در سوریه، دولت عراق از نظام جدید در سوریه حمایت کرده و اعلام می‌کند: هر تجاوز به خاک سوریه به معنای اعلام جنگ به کشور عراق بوده و ارتش عراق را در اختیار حکومت جدید سوریه قرار داد. همچنین طرح اتحاد با کشور سوریه پس از خروج مصر از توافق‌نامه وحدت، عملیاتی شده و توافق‌نامه‌های هم‌کاری، وحدت نظامی و اقتصادی میان دو کشور عراق و سوریه، منعقد گردید. (حمیدی، ۲۰۰۵: ج ۶، ۶۱) در پی سفر عبدالسلام عارف به سوریه در ۱۹۶۳ م، طرح ادغام نیروهای نظامی و ارتشی میان دو کشور اعلام گردید و به‌موجب این توافق‌نامه یک گردان از نیروهای نظامی سوریه وارد عراق شده و به مناطق زاخو و دهوک در شمال عراق برای شرکت در نبرد علیه شورشیان و آشوب‌گران کرد، اعزام شد. البته حاکمیت نخست حزب بعث در عراق تداوم زیادی نداشت و عبدالسلام عارف، با کودتایی قدرت را در اختیار گرفت و به سمت اتحاد با مصر قدم برداشت. بعث سوریه کودتای عراق را یک مساله داخلی تلقی کرد و خود را در محاصره‌ی دو کشور مصر و عراق یافت.

پس از روی کار آمدن مجدد بعثی‌ها در عراق، علی‌رغم این‌که نظام دو کشور را حزب بعث رهبری می‌کرد، اما هر دو نظام خود را جناح اصلی حزب معرفی کرده و سعی در براندازی نظام دیگری کردند. البته در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ م، ارتش عراق به جبهه‌ی درگیری با رژیم اشغال‌گر اسرائیل اعزام شد و مشارکت فعالی در دفاع از دمشق و جلوگیری از پیش‌روی رژیم اشغال‌گر به سوریه داشت. همچنین پس از انعقاد توافق‌نامه صلح سادات با رژیم اشغال‌گر اسرائیل، دو کشور مذاکراتی را با یکدیگر انجام داده و با اعلام منشور اقدام قومی مشترک، اولین گام در راستای ایجاد وحدت سیاسی میان دو کشور، برای مقابله با خطر رژیم اشغال‌گر اسرائیل برداشته شد. این تلاش‌ها، منجر به تشکیل کمیته‌های

مشترک سیاسی، اقتصادی و نظامی گردید و با اعلام ایجاد فرماندهی مشترک، دو کشور توافق کردند؛ با یکدیگر متحد شده و یک دولت با یک رییس جمهور و یک حزب را تشکیل دهند. (الناهی، ۲۰۰۷) در این دوره حزب بعث در بهترین وضعیت مطلوب خود قرار داشت، به طوری که خود را موفق‌ترین گروه برای رهبری جهان عرب معرفی کرده و در این خصوص به صورت وسیعی تبلیغ می‌کرد، اما نگرانی صدام به خاطر از دست دادن موقعیت خود، موجب استعفای البکر و انتقال ریاست جمهوری و ریاست شورای فرماندهی انقلاب به صدام حسین شد. صدام تعدادی از رهبران بعثی از جمله پنج عضو شورای فرماندهی را به بهانه جاسوسی برای سوریه اعدام می‌کند و با ملغا کردن پیمان اتحاد عراق با سوریه، روابط میان دو کشور مجدداً متشنج گردید. (زبیدی، ۲۰۰۷: ۱۰۳) با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی^(ه) و در پی جانب‌داری سوریه از جمهوری اسلامی ایران در جنگ هشت ساله، روابط دو کشور عراق و سوریه قطع گردید. (مار، پیشین: ۴۴۹)

نتیجه‌گیری

عراق یکی از کشورهای مهم اسلامی است، که وقوع کودتاهای نظامی و قدرت‌گیری جریان‌های سیاسی مختلف در آن همواره باعث ایجاد تغییر در منش سیاست خارجی این کشور شده است. با این حال بحران فلسطین، کارتل‌های نفتی، هم‌گرایی عربی و پروژه‌های وحدت و اتحاد با سوریه مسایلی بودند، که به‌صورت مستمر در راس سیاست‌گذاری‌های جریان‌های حاکم و مسؤولان دولتی قرار داشتند.

در تمامی دوره‌ی زمانی بررسی شده، قضیه‌ی فلسطین یکی از اصلی‌ترین مسایل سیاست خارجی عراق به‌شمار رفته و دولت عراق همواره سعی می‌کرد با فرهنگ‌سازی و نهادسازی از حق مشروع فلسطینیان حمایت کرده و علی‌رغم نداشتن مرز مشترک با فلسطین، اما در تمامی جنگ‌های اعراب با رژیم اشغال‌گر اسرائیل، حضور و مشارکت فعال داشته و راه حل منازعه عرب‌ها و رژیم غاصب اسرائیل را در اجرای مصوبات سازمان ملل، بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین خود و حق تعیین سرنوشت برای آن مردم می‌دانست. از سوی دیگر، دولت‌مردان عراق در تمامی نشست‌های بین‌المللی با مطرح کردن قضیه فلسطین نه تنها به‌عنوان یک مساله عربی، بلکه به‌عنوان یک مساله اسلامی و حتی انسانی، سعی کردند، موضع سایر کشورها را در حمایت از جنبش فلسطینیان جلب نمایند.

موضوع کارتل‌های نفتی نیز، یکی دیگر از مسایل اصلی دولت عراق پس از سرنگونی نظام پادشاهی به‌شمار می‌رفت، که برای تثبیت حقوق نفتی خود به قانون‌گذاری روی آورد و با تصویب قانون عمومی ۸۰ و ۹۷، سلطه کمپانی‌های بین‌المللی نفتی را کاهش داده و برای کنترل منافع نفتی خود اقدام به تاسیس و تقویت شرکت ملی نفت عراق کرد. از سوی دیگر، دولت‌مردان عراق، با تاسیس سازمان اوپک از کاهش تصنعی قیمت نفت در بازار بین‌المللی، جلوگیری کرده و برای کاهش وابستگی اقتصادی به نفت اقدام به متنوع شدن منابع درآمدی عراق کردند و بدین ترتیب، توانستند، از نفت به‌عنوان سلاح سیاسی استفاده کرده که خود زمینه ساز به‌وجود آمدن شوک‌های نفتی شد. البته با تاسیس آژانس بین‌المللی انرژی، کشورهای غربی مجدداً کنترل سیستم قیمت‌گذاری نفت را در دست گرفته و امنیت انرژی خود را تضمین کردند و قدرت اوپک را محدود کردند.

در خصوص هم‌گرایی عربی و پروژه‌های وحدت، دولت‌مردان عراق هرچند اصلی‌ترین وظیفه سیاست خارجی عراق را، حفظ منافع تمامی عرب‌ها، در جهان عنوان کرده، ولی از نظر روشی راه یکسانی را طی نکردند. برخی معتقد به اتحاد فوری عرب‌ها، در قالب یک کشور بوده و برخی در پی ایجاد یک وحدت ملی قبل از ایجاد وحدت عربی بوده و تقلیل هویت ملی به قومیت عرب را سبب ایجاد شکاف در جامعه دانسته و راه حل مشکلات جوامع عربی را در تقویت ساختارهای مستقل در زیر سایه

سازمان اتحادیه عرب می‌دیدند. از سوی دیگر، چالش‌های ناشی از خروج نظامی انگلستان از منطقه، مقابله با رژیم اشغال‌گر اسرائیل و تضمین امنیت عرب‌ها، باعث رشد هم‌کاری عراق با پروژه‌های هم‌گرایی عربی شده و دخالت در امور داخلی یکدیگر و یکه‌تازی در رهبری باعث واگرایی آن می‌شد. البته در تمامی دوره‌ی زمانی بررسی شده دولت‌مردان عراق، بر گسترش اعضای سازمان اتحادیه‌ی عرب و حمایت از جنبش‌های عربی آزادی‌خواه در مناطق زیر سلطه استعمار تلاش کردند. دیگر مساله‌ای که از آغاز پیدایش کشور عراق و در تمام دوره‌های سیاسی معاصر عراق، به نحوی از سوی تمامی جریان‌های سیاسی مطرح و عملیاتی می‌شد، پروژه‌ی اتحاد عراق با کشور سوریه بود. این منطقه به علت داشتن نقش تاریخی و موقعیت استراتژیک خود در قرار گرفتن میان دریای مدیترانه و خلیج فارس و امکان کوتاه کردن مسیرهای تجارت جهانی، همواره به‌عنوان کانون طرح‌های اتحاد جریان‌های سیاسی حاکم عراق تبدیل گردید.

بنابراین، تکرار برخی از رویدادهای تاریخ، یک محقق را وادار می‌دارد، تا به طبقه‌بندی انواع مختلف روابط سیاسی بپردازد و راه را برای استخراج ویژگی‌های عمومی رفتار دولت‌ها هموار کند، تا بتوان بر اساس آن به سیاست‌گذاری پرداخت و یا موجب تعدیل رویکردها و ایجاد سیاست‌گذاری مناسب گردد. در شرایطی که نظام سلطه علیه اسلام و مسلمانان دست به ائتلاف و اتحاد می‌زند، بیش از هر چیز، تبلیغ فرهنگ و روحیه‌ی مقاومت، وحدت و هم‌کاری‌های مختلف بین کشورهای اسلامی، ضروری است. این امر مستلزم انجام مطالعه و بررسی‌های دقیق در نحوه شکل‌گیری سیاست‌ها و روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی کشورهای اسلامی است. شناخت مسایل اصلی سیاست خارجی عراق، می‌تواند راهبردی برای جریان کنونی حاکم (جریان اسلام‌گرایی) به‌شمار رفته و با انباشت تجارب گذشته و حفظ دستاوردهای مثبت، موجب سیاست‌گذاری خرد و کلان در سیاست خارجی عراق شده و گامی مهم در موفقیت سیاست خارجی آن کشور باشد.

منابع

۱. الاحدب، عزیز (۱۹۷۱)، حرب الایام الستة حقائق و عبر، بیروت، دار النهار للنشر، چاپ اول.
۲. اسماعیل، طارق یوسف (۱۳۶۹)، چپ ناسیونالیستی عرب، مترجم عبدالرحمان عالم، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۳. اسماعیل، عبدالله (۱۹۸۹)، مفاوضات العراق النفطية (۱۹۵۲ - ۱۹۶۸ م)، لندن، دار الآلام.
۴. الاصفهانی، نبیه (۱۹۶۷)، «الدینامیه الجدیده فی العلاقات العربیه - الایرانیه»، مجله السیاسه الدولیه، العدد الأول، القاهره.
۵. الاهرام (۱۹۶۷)، (روزنامه)، القاهره، شماره ۲۹۳۹۶، ۵ ژوئن.
۶. البراوی، راشد (۱۹۶۶)، من حلف بغداد الى الحلف الاسلامی، القاهره، مکتبه النهضه المصریه، الطبعة الاولى.
۷. البیاتی، فلاح محمود خضر (۱۹۸۹)، «الحلول السیاسیه للقضیه الفلستینیة و موقف حزب البعث العربی الاشتراکی منها (۱۹۴۸ - ۱۹۶۷ م)»، (رساله دکتری)، بغداد، معهد الدراسات القومیة و الاشتراکیه، الجامعه المستنصریه.
۸. البیاتی، محمد طارق فخری (۲۰۰۰)، «التغلغل الصهیونی فی ترکیبا و أثره فی الامن القومی العربی حتی عام ۱۹۶۷ م»، (پایان نامه)، بغداد، معهد التاريخ العربی و التراث العلمی.
۹. ترزیان، پی یر (۱۳۶۷)، داستان اوپیک، مترجم عبدالرضا غفرانی، تهران، انتشارات فراندیش، چاپ اول.
۱۰. التقرير الاقتصادي الفصلي (۱۹۸۳)، (گزارش)، شماره ۴: ۱۱.
۱۱. الثورة العربیه (۱۹۶۶)، (روزنامه)، شماره ۷۷۴، ۲۶/۱۲/۱۹۶۶.
۱۲. الجبوری، نصیر محمود شکر (۲۰۰۴)، «السیاسه الخارجیه العراقیه فی ضوء مقررات مجلس الوزراء (۱۹۵۸ - ۱۹۶۳)، (پایان نامه)، بغداد، کلیه التریبه ابن رشد، قسم التاريخ، جامعه بغداد.
۱۳. الجمهوریه العراقیه (۱۹۶۱)، حركه عدم الانحياز، سیاسه عدم الانحياز فی بلغراد، (سخنرانی) خطاب هاشم جواد وزیر الخاریه فی مؤتمر بلغراد ۱۹۶۱، بغداد، وزاره الخاریه.
۱۴. الجمهوریه (۱۹۶۷)، (روزنامه)، شماره ۲۷۱۰، ۲۹ ژانویه ۱۹۶۷.
۱۵. الجمهوریه (۱۹۶۸)، (روزنامه)، شماره ۱۴۵۵، ۴/۲/۱۹۶۸.

۱۶. جوانمردی، صاحب (۱۳۸۰). «تراژدی انفال»، ماهنامه روانگه، ۸.
۱۷. الحسنی، عبدالرزاق (۱۹۷۴). تاریخ الوزارات العراقیه فی العهد الملكي، بغداد، دار الشؤون الثقافیه العامه.
۱۸. حسین، لیلی یاسین (۲۰۰۲)، نوری السعید و دوره فی حلف بغداد و أثره فی العلاقات العراقیه العربیه، (۱۹۴۶ - ۱۹۵۸)، بیروت، مکتبه الفكر العربی.
۱۹. حمدانی، قحطان أحمد سلیمان (۲۰۰۸)، السیاسه الخارجیه العراقیه: من ۱۴ تموز ۱۹۵۸ إلى ۸ شباط ۱۹۶۳، القاهره، دبولی.
۲۰. حمیدی، جعفر عباس (۲۰۰۵)، تاریخ الوزارات العراقیه فی العهد الجمهوری (۱۹۵۸ - ۱۹۶۸ م)، بغداد، بیت الحکمه.
۲۱. دافت، میشیال کریستیان (۱۹۸۷)، المسأله السوریه المزدوجه، ترجمه جبرائیل البيطار، دمشق، مطبوعات وزاره الدفاع.
۲۲. الدلیمی، حمید فجر ذیاب (۱۹۹۹)، التطورات الاقتصادیه فی العراق (۱۹۶۳ - ۱۹۶۸)، (رساله دکتري)، بغداد، کلیه التربیه، الجامعه المستنصریه.
۲۳. الزییدی، حسن لطیف (۱۳۹۵)، (الف)، عراق در جستجوی آینده، ترجمه علی شمس، تهران، انتشارات موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، چاپ اول.
۲۴. _____ (۲۰۰۷)، (ب)، موسوعه الاحزاب العراقیه، بیروت، دار المحججه البيضاء للطباعه و النشر و التوزیع.
۲۵. زکی، مامون امین (۲۰۲۰)، انجازات العراق الدبلوماسیه اثناء العهد الملكي (۱۹۲۱ - ۱۹۵۸ م)، لندن، دار الحکمه.
۲۶. سعید، زهراء عبدالعزیز (۲۰۰۷)، دور العراق السیاسی فی جامعه الدول العربیه (۱۹۵۸ - ۱۹۶۸ م)، (رساله دکتري)، بغداد، کلیه الآداب، جامعه بغداد.
۲۷. شركه النفط الوطنیه (۱۹۷۳)، النفط فی العراق من الامتيازات الى الاستثمار الوطنی (۱۹۱۲ - ۱۹۷۲)، بغداد، مکتب الاعلام و النشر.
۲۸. الشقیری، احمد (۱۹۷۳)، الهزیمه الکبری مع الملوك و الرؤساء العرب من بیت عبدالناصر الى غرفه العمليات، بیروت، دار العوده.
۲۹. الصایغ، یزید یوسف (۲۰۰۲)، الحركه الوطنیه الفلسطینیه (۱۹۴۹ - ۱۹۹۳)، (مرحله الكفاح المسلح و البحث عن الدوله)، بیروت، مؤسسه الدراسات الفلسطینیه.

۳۰. الطلیعه (۱۹۶۳)، (روزنامه)، شماره ۱۸۲۰، ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۳.
۳۱. العانی نوری عبدالحمید و آخرون (۲۰۰۲)، تاریخ الوزارات العراقیه فی العهد الجمهوری، بغداد، بیت الحکمه.
۳۲. عبدالحمید، صبحی (۱۹۶۷)، معرکتنا مع الصهیونیه، بغداد، سلسله منشورات الاتحاد العام لطلبه فلسطین.
۳۳. عبدالفتاح، فکرت نامق (۱۹۸۱)، سیاسه العراق الخارجیه فی المنطقه العربیه، (۱۹۵۳ - ۱۹۵۸)، بغداد، دار الرشید للنشر.
۳۴. عبدالحسین، یاسر (۲۰۲۱)، سیاسه الخارجیه للعراق فی مئه عام (۱۹۲۱ - ۲۰۲۱)، بغداد، دار الشئون الثقافیه العامه.
۳۵. عبداللطیف، عبدالمجید کامل (۲۰۰۷)، المنتظم فی تاریخ العراق المعاصر (۱۹۱۴ - ۱۹۶۸)، تکریت، جامعه تکریت.
۳۶. فرج، عصام‌الدین (۱۹۹۸)، منظمه التحریر الفلستینیه (۱۹۶۴ - ۱۹۹۳)، القاهره، مرکز المحروسه للبحوث و التدريب و المعلومات و النشر.
۳۷. مار، فب (۱۳۸۱)، تاریخ نوین عراق، ترجمه محمد عباس‌پور، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۳۸. مشتاق، طالب (۱۹۶۹)، اوراق ایامی: مذكرات سفير عراقی فی ترکیه (۱۹۵۸ - ۱۹۶۵)، بیروت، دار الطلیعه للطباعه و النشر.
۳۹. المصور (۱۹۸۴)، (روزنامه)، القاهره، ۱۹ ژانویه ۱۹۸۴.
۴۰. المنار (۱۹۶۷)، (روزنامه)، شماره ۳۶۵۰، ۱۷/۲/۱۹۶۷.
۴۱. الناهی، احمد عبدالله (۲۰۰۷)، «العلاقات العراقیه - السوریه: تداعیات الماضی و آفاق المستقبل»، جریده الصباح العراقیه، ۲۰/۰۸/۲۰۰۷.
۴۲. النقیب، عبدالمطلب عبدالخالق (۱۹۸۴)، الاستراتیجیه السوفیتیه و الامریکیه فی الخلیج العربی، (پایان نامه)، بغداد، المعهد العالی للدراسات السیاسیه و الدولیه، الجامعه المستنصریه.
۴۳. الوثائق الفلستینیه العربیه (۱۹۶۸)، (اسناد)، شماره ۴۷۶.
۴۴. وحیدی راد، میکائیل (۱۳۹۶)، «کاربست سلاح نفت در جنگ‌های اعراب و اسرائیل و پیامدهای آن»، تاریخ ایران ۲۱ (زمستان ۹۵ - بهار ۱۳۹۶)، صص ۱۵۵-۱۸۱.

۴۵. وزارت نفت (۲۰۲۰)، ویژه نامه شصتمین سال تاسیس اوپک (۱۹۶۰ - ۲۰۲۰ م).
۴۶. الوقائع العراقية (۱۹۶۷)، (مجله)، شماره (۳)، ۱۹۶۷/۸/۷.
۴۷. هویدی، امین (۲۰۱۷). كنت سفيرا في العراق (۱۹۶۵ - ۱۹۶۳ م) الفرص الضائعة للوحده العربيه، القايره، دار المستقبل العربي.

48. Tutsch^۶ Hans E. (1965). Facets of Arab nationalism. Detroit: Wayne State university Press.
49. Torrey^۶ Gordon H. (1969). "The Ba'th: Ideology and Practice." Middle East Journal Vol 23:4 (1969): 445-470.
50. Podesh & Winckler^۶ Elie & Onn(2004). Rethinking Nasserism: Revolution and Historical Memory in Modern Egypt. Florida: University Press of Florida.
51. Penrose^۶ Edith Penrose and E. F. (1978). Iraq: International Relations and National Development. London: Ernest Benn.
52. Khadduri^۶ Majid(1969). Independent Iraq 1932-1958 . Oxford: Oxford University press.
53. Dawisha^۶ Adeed(2009). Arab Nationalism in the Twentieth Century: From Triumph to Despair. Princeton: Princeton University Press.
54. Daoudi and Dajani^۶ M. S. (1984). "The 1967 Oil Embargo Revisited." Journal of Palestine Palestine No . 2 Vol . 13 winter 1984 : 65-90.
55. Bashkin^۶ Orit (2011). "HYBRID NATIONALISMS: WATANĪ AND QAWMĪ VISIONS IN IRAQ UNDER ' ABD AL-KARIM QASIM1958^۶-61." Cambridge University Press 43.Relocating Arab Nationalism (May 2011): 293 - 312.